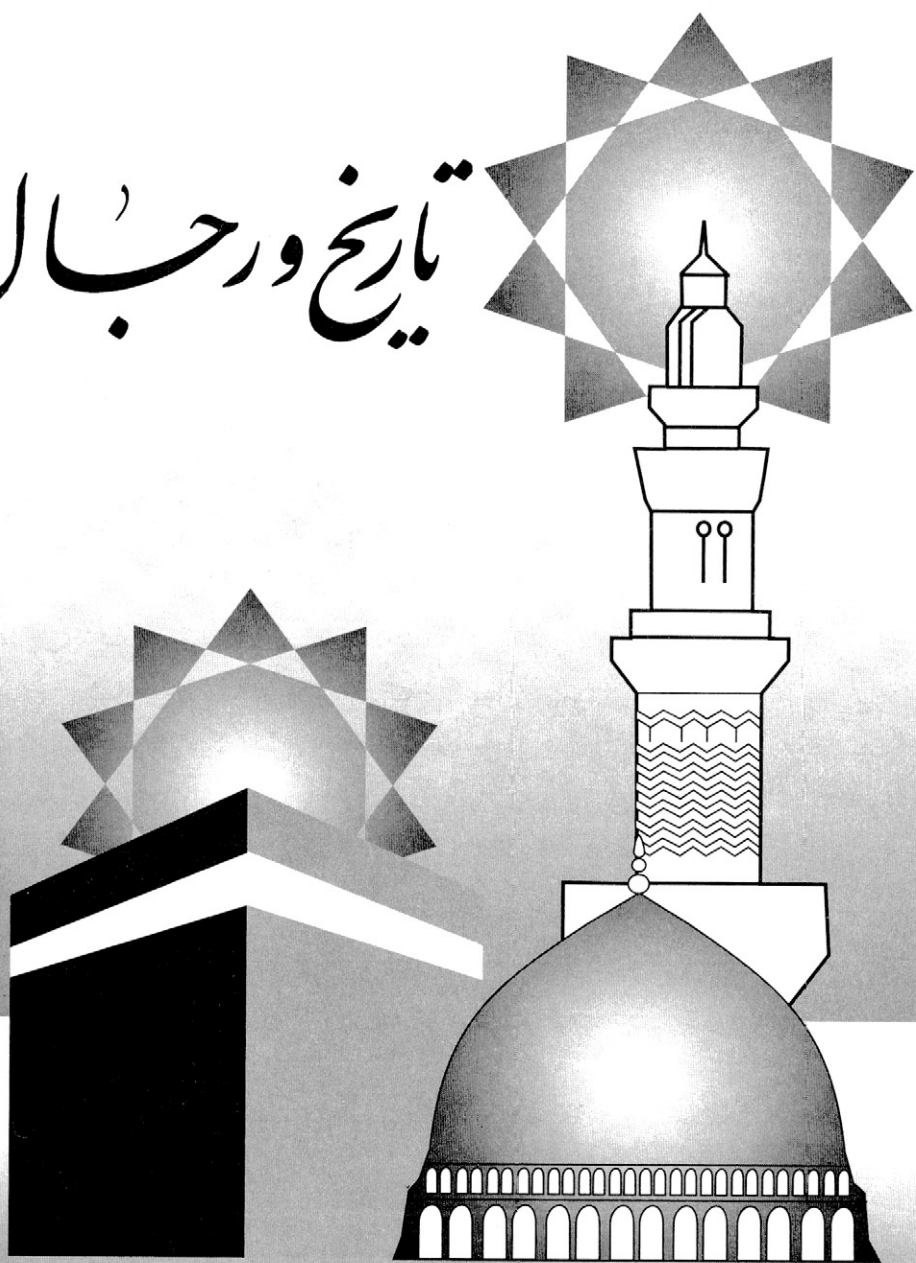


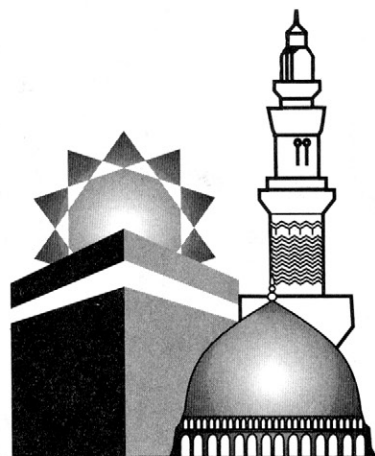
تاریخ و رحبُال



جغرافیای

مدینه منوره

رسول جعفریان



آنگاه شتر پیامبر به محله بنی مالک بن نجار در آمد، بر در مسجد (که آن زمان مژبدی بود از آن دو کودک یتیم از بنی نجار با نام سهل و سهیل فرزندان عمرو که تحت تکفل معاذ بن عفرأ بودند) وقتی زانو زد، در حالی که رسول خدا - ص - بر آن بود، اما نشست بلکه ایستاد و اندکی رفت. در این حال رسول خدا - ص - افسار او را آزاد گذاشته بود. آنگاه برگشت و در همان جای نخست زانو زد، و نشست و شکم خویش را بر زمین نهاد؛ رسول خدا - ص - از شتر پایین آمد و ابویوب انصاری (خالد بن زید خزرجی) بار سفر آن حضرت را به خانه خود برد. پیامبر - ص - از صاحب آن زمین

دلایل انتخاب مرکز مدینه برای مسجد

بیشتر مورخان مسلمان بر آنند که فرود آمدن رسول خدا - ص - در منطقه بنی مالک ابن نجار تصادفی و بدون نقشه قبلی بوده، همانگونه که خروجش از قبا بر پایه تدبیر و اندیشه خاصی استوار نبوده است. این سخنان حاصل اجتهاد ما از نقلهای مورخان مسلمان نیست؛ زیرا خود رسول خدا - ص - به انصار، که سر راه شتر وی قرار گرفته و از آن حضرت می‌خواستند تا در میان آنها بماند، فرمود: «خَلُّوا سَبِيلَهَا فَأْتَهَا مَأْمُورَةً»^۱؛ «راه شترم را باز کنید که خودش دستور دارد.»

ابن اسحاق در این باره می‌نویسد:

پرسید. معاذ بن عفراء گفت: ای پیامبر! این زمین از آن سهل و سهیل فرزندان عمرو است، یتیمانی که در تکفل من هستند. من آنها را از بابت این زمین راضی خواهم کرد. پس آن زمین را مسجد کردند.^۲

در پذیرش صحت این روایت، مانعی وجود ندارد که فرض کنیم رسول خدا - ص - اندیشه تمامی در این باره نداشته و از زمین مدینه و موقعیت آن آگاه نبوده است، چرا که تا قبل از هجرت، خود بشخصه طبیعت و واقعیت این سرزمین را مشاهده نکرده بوده؛ به همین دلیل در برابر انصار رأی نهایی خود را از موقعیتی که پایه مرکزی برای محله مهاجرین باشد ابراز نفرمود، چون ممکن بود در مسیر قبا به این سو، مسأله جدیدی مطرح شده و تغییری در رأی پیشین به وجود آید.^۳

نکته قابل ذکر آن که برخی از مورخان مسلمان نوشته‌اند: وقتی پیامبر - ص - در قبا بود، در پی بنی نجار فرستاد و آنها شمشیر به دست حاضر شدند و از آن حضرت خواستند تا در حالی که در امان آنهاست و آنان مطیع وی هستند، به محله آنان بیاید.^۴ از این نقل می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه اولیه‌ای در باره انتخاب محل مسجد، در پیامبر - ص - وجود داشته

و به همین دلیل در پی بنی نجار فرستاده است؛ کسانی که دایمی‌های جدش عبدالمطلب بوده‌اند.^۵ و بدون شک به آنها به عنوان یک پشتوانه قبیله‌ای، که در موقع لزوم می‌توانست از ایشان بهره ببرد، نظر داشت، به ویژه که برخی از رؤسای خزرج؛ مانند عبدالله بن ابی، موافق ماندگاری آن حضرت - ص - در مدینه نبودند.^۶

به باور ما تعارض میان این دو سخن؛ یکی آن که تصور کنیم انتخاب این موقعیت برای مسجد و پایگاهی برای مهاجرین، ناشی از یک اندیشه قبلی بوده که پیش از آن در فکر رسول خدا - ص - وجود داشته و دیگر آن که رسول خدا - ص - بفرماید: «خَلَوْا سَبِيلَهَا فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ» وجود ندارد. به باور ما این مسأله خود از شواهد نبوت آن حضرت است به طوری که شتر در میان خانه‌های بنی نجار زانو می‌زد، درست همان کسانی که شمشیر به دست [در قبا] نزد رسول خدا - ص - آمدند و از آن حضرت خواستند تا «أَمْنًا مَطَاعًا» نزد آنان در آید.^۷ اگر ما به آنچه در هجرت رسول خدا - ص - انجام گرفته بنگریم، خواهیم دید که آنچه انجام شده، با همه جزئیاتش، طبق برنامه‌ریزی دقیق بوده و برای هر نوع حادثه احتمالی راه حلی در نظر گرفته شده.^۸

می‌افزاید: این منافاتی ندارد با آن روایتی که گفته است: وقتی حضرت در روز جمعه از قبا حرکت کرد، به هر محله‌ای از انصار که می‌رسید، آن حضرت را به ماندن دعوت کرده و می‌گفتند: «ای پیامبر! نزد قدرت و حمایت ما بشتاب و آن حضرت می‌فرمود: «خَلُّوا سَبِيلَهَا فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ» و خود افسار شتر را سست گرفته و آن را حرکت نمی‌داد.^۹

پیش از این اشاره کردیم که مناطق قبا، عصبه و عالیه، در مقایسه با دیگر نقاط مدینه، از جمعیت بیشتری برخوردار بوده؛ به علاوه زمانی که مهاجران نخست، پیش از هجرت رسول خدا - ص - به مدینه آمدند، در قبا و عصبه سکونت گزیدند؛^{۱۰} امکان سکونت و استقرار برای خود رسول خدا - ص - هم در قبا بود^{۱۱}، جز آن که موقعیت قبا به لحاظ قرار داشتن در جنوب، در مقایسه با زمین مسطح مدینه که به سمت شمال کشیده شده بود^{۱۲}، به باور ما، مانع از آن بود که قبا مرکزی برای فعالیت در حد یک شهر اسلامی برای تمام مهاجران و انصار درآید؛ زیرا زمین فراخ و مسطح آن به سمت جنوب یا شرق امتدادی نداشت. طبعاً در این دو سو امکان توسعه سکونت وجود نداشت و این ناشی از

در واقع چنین نبوده که پیامبر خدا خود را در برابر خطرها، بی‌تدبیر رها کرده و به تهلکه انداخته باشد. او فرستاده خدا و مبلغ پیام و دعوت الهی بود. افزون بر آن، یاری و نصرت خداوند را به همراه داشت. بدون شک سیاست اسکان مهاجرین در مدینه، کاملاً مورد عنایت رسول خدا - ص - بوده و اهمتامی تمام بدان داشته است. و بعید نمی‌نماید که این مسأله خود در طرح هجرت بوده؛ طرحی که رسول خدا - ص - آن را طراحی کرده بود، آن هم درست از لحظه‌ای که تصمیم به رفتن به یثرب گرفته و نقشه و تدبیر مربوط به آن را به اجرا گذاشته، پایه‌های آن را محکم کرده بود.

عقیده مطری نیز با آنچه ما بر آنیم موافق است؛ یعنی بر این که کار انتخاب مسجد در میان بنی‌نجار، ناشی از یک طرح قبلی بوده که در ادامه، پیش از انتخاب نهایی، رغبت و تأکید بیشتری، به دلیل صلاحیت آن منطقه، به وجود آمده است.

مطری آورده است که زبیر بن بکار از محمد بن حسن بن زباله و او از محمد بن طلحه، او نیز از عبدالرحمن بن عتبّه و وی از پدرش حکایت کرده است که گفت: «اختار رسول الله - ص - علی عینه، فنزل منزله و تخیره و توسط الانصار.» مطری

جذب ساکنان جدید را داشت و این به دلیل وجود زمینهای فراوان تر در محلات انصار در مقایسه با دیگران بود.^{۱۶} بر پایه آنچه گذشت، محل مسجد جامع، که همان مسجد نبوی است، به طور تقریبی در مرکز مدینه یا به تعبیر رایج، در «باطن» مدینه^{۱۷} و به عبارت دیگر در «وسط» مدینه^{۱۸} انتخاب شد تا مسلمانان بدون زحمت و رنج بتوانند با رسول خدا - ص - در ارتباط باشند، آن گونه که مسجد نقطه آغازین محله مهاجرین و انصار شد که از هر سو بر آن حلقه زده بودند.^{۱۹}

عدوی دلایل انتخاب مدینه را برای اقامت مهاجرین به اختصار در این سخن خود آورده است که محله بنی نجار وسطترین محلات انصار و بهترین آنها بود.^{۲۰}

تطور در ساختار مدینه

مسجد النبی نخستین بنایی بود که در ساختار جدید، در مرکز شهر مدینه بنا گردید و این بعد از ورود رسول خدا - ص - از قبا به مدینه بود.^{۲۱}

این مسجد در شکل نخستش نقطه آغازی شد برای توسعه‌های بعدی، از زمان حضرت رسول - ص - تا زمان ما؛^{۲۲}

عوامل طبیعی شامل عوامل جغرافیایی و زیستی بود؛ همان چیزی که مدینه را از لحاظ شکل جغرافیایی تقریباً به صورت مستطیل در آورده و از این جهت متمایز با دیگر شهرها می‌کرد.^{۱۳}

نکته قابل توجه آن که، با توجه به صلاحیت انتخاب مرکز مستطیل مزبور برای سکونت مهاجرین، شرایط جغرافیایی و زیستی نقش بزرگی در ایجاد توازن و اعتدال اقتصادی داشته است، به طوری که تساوی اضلاع شکل مزبور از مرکز، بدون شک به ایجاد یک توسعه قابل انتظار در تنظیم محلات قبایل مختلف در مدینه کمک می‌کند، همانگونه که کار توسعه در خارج از مدینه را در سمت شمال و غرب، همچون وادی عقیق به صورت کاری سودمند از حیث اجتماعی و اقتصادی در می‌آورد. این انتخاب، فشار مشکل سکونت مهاجرین را در انتخاب هر محله بر محلات انصار کاهش می‌داد، همانطور که بر رشد عمرانی و زراعی مدینه می‌افزود^{۱۴} چرا که سبب آبادی زمینهای بایری می‌شد که قابلیت و استعداد زراعت داشت.^{۱۵}

این را نیز باید بر گفته‌های پیش افزود که بخشهای مرکزی مدینه جمعیت کمتری را در خود جای داده بود و قابلیت

بلکه آنها در محلات انصار در عالیه، مدینه و قبا بر هر کسی که وارد شده بودند، سکونت گرفتند.^{۲۹}

ابن سعد می‌نویسد: مقداد بن عمرو و خباب بن ارت، وقتی به مدینه هجرت کردند، بر کلثوم بن هذم وارد شده و تا زمانی که او درگذشت، یعنی اندکی قبل از عزیمت رسول خدا - ص - به سوی بدر، از خانه او در نیامدند، پس از آن بر سعد بن عباده وارد شدند و تا فتح بنی قریظه نزد او ماندند.^{۳۰} ابوبکر هم بر خارجه بن زید بن ابی زهیر از بنی الحارث به خزرج در منطقه سنح وارد شد و دختر او را به زنی گرفت و همانجا ماند تا زمانی که رسول خدا - ص - وفات کرد^{۳۱}، چنانکه برخی از بنی زهره، در قبا بر بنی عمرو بن عوف وارد شدند.^{۳۲}

گاه می‌شد که رسول خدا - ص - در محلات انصار، زمینهایی را به مهاجران واگذار می‌کرد. به عنوان نمونه زمینی در بنی جدیله، در شمال مسجد نبوی، به مقداد بن عمرو واگذار شد و این پس از آن بود که ابی ابن کعب او را به این محله فرا خواند.^{۳۳} همچنین گفته شده که گروهی از حضرمی‌ها در مدینه زندگی می‌کردند و محله به نام آنها معروف شد که در محدوده بنی جدیله بود.^{۳۴} چنانکه برخی از کندیان در منطقه

به طوری که این مسجد بهترین بنایی بود که ممکن بود از آن برای تعیین محلات مهاجرین در مدینه، پس از هجرت استفاده کرد؛ محلاتی که بخش عمده‌اش زمینها یا بناهای واگذار شده‌ای بود که انصار در هر محله آنچه را اضافه داشتند به مهاجرین واگذار می‌کردند^{۳۳} و یا اصولاً در زمینهای بدون مالک بود که رسول خدا - ص - به اصحاب خود واگذار می‌کردند.^{۳۴}

گویا نخستین بناها در محدوده خانه‌های مهاجرین، خانه زنان پیامبر - ص - بود، که در جمع نه خانه در زمانهای مختلف ساخته شده است.^{۳۵} این خانه‌ها، مجموعه‌ای از حجره‌ها بود که به صورت دایره‌وار سه جهت از مسجد را در بر می‌گرفت. ابتدا از قسمت جنوبی آغاز شد، پس از آن شرق و سپس در شمال.^{۳۶} این حجره‌ها به دیوار مسجد نجسبیده بود، آنگونه که درهای آن به مسجد باز شود.^{۳۷} فاطمه دختر رسول خدا - ص - و همسرش علی - ع - هم در یکی از خانه‌هایی که چسبیده به حجره پدرش، در قسمت شرقی بود زندگی می‌کردند.^{۳۸}

زمانی که رسول خدا - ص - به ساختن حجره‌ها پرداخت، در آن وقت چنین کاری برای بیشتر مهاجرین انجام نپذیرفت؛

بنی ساعده^{۳۵} و نیز بنی زریق سکونت کردند.^{۳۶}

چنین می‌نماید که شکل‌گیری محله یک قبیله، بدین صورت بوده که ابتدا یکی از برجستگان و شریفان قبیله زمینی در جایی می‌گرفته و پس از آن، دیگر مردمان آن طایفه یا همپیمانان آنان، در اطرافشان خانه‌هایی می‌ساختند. محله بنی زهره، در شمال مسجد، از زمانی شکل گرفت که زمینی [حش: نخل کوچکی که آب داده نمی‌شود] به عبدالرحمان بن عوف واگذار گردید،^{۳۷} پس از آن، در اطرافش خانه‌های دیگری از سوی وابستگان به آن طایفه ساخته شد،^{۳۸} تا آنجا که خانه‌های بنی زهره یا محله اختصاصی آنها، مشتمل بر برخی از اراضی شمالی مسجد تا سمت غربی آن می‌شد.^{۳۹}

آنچه در این رابطه قابل یادآوری است این که اسکان محلی قبایل در مدینه، در عصر رسول خدا - ص - صرفاً قبیله‌ای نبود، بدان صورت که در یک محل، تنها افراد یک قبیله زندگی کنند. پیش از این اشاره شد که چگونه مهاجرین در محلات انصار اسکان می‌یافتند. زمانی که رسول خدا - ص - زمین‌ها را به صحابه واگذار می‌کرد خانه ابوسلمه مخزومی را نزدیک

محله بنی عبدالعزیز (از زهری‌های امروزین) قرار داد.^{۴۰} به همین دلیل کمتر گفته می‌شد «خطة بن فلان» به معنای محله بنی فلان، بلکه تعبیر شایع مثلاً این بود: «دار آل عمر»^{۴۱} یا «حی بنی فلان»^{۴۲}. خانه‌های ایجاد شده در اطراف مسجد، به گونه‌ای در آمد که شبیه یک محله مستقل شد، محله‌ای که شماری از افراد قبایل از مهاجرین و برخی انصار را در بر می‌گرفت. بعد از این، در این باره توضیح خواهیم داد.

بخش عمده این محله را اقطاعات فردی تشکیل می‌داد که از زمینهای اضافی موجود در محلات انصار شکل گرفته بود^{۴۳}؛ در حالی که پیش از هجرت تنها شماری از خاندانهای خزرجی مقل بنی نجار، بنی جدیله، بنی خدره، بنی خداره و بنی ساعده در آنجا زندگی می‌کردند.^{۴۴}

از جمله خانه‌های اطراف مسجد، خانه‌های بنی زهره بود که از مرکز آن یاد کردیم و دیگر خانه‌های بنی عدی بود که مشهورترین آنها دار آل عمر بن خطاب در جنوب مسجد بود^{۴۵} و خانه‌هایشان از سمت شرق تا بقیع^{۴۶} و از سمت غرب تا بازار^{۴۷} ادامه داشت. نزدیک بنی عدی در سمت جنوبی مسجد، خانه‌هایی از مهاجرین

«مشیخة الحرم» شناخته می‌شده است.^{۶۱} در سمت غربی مسجد، به سمت مصلاى عید، تا برسد به منازل بنی زریق از انصار، شماری خانه‌برای طوایفی چون بنی مخزوم یا بنی زهره، بنی عامر بن لؤی، بنی‌اسد، بنی‌دوسی و برخی از مردمان یمن بوده است.^{۶۲}

همانطور که گفتیم، بخش اعظم محلهٔ محیط به مسجد، قطایع فردی بوده، درست عکس برخی بخش‌های دیگر در آن سوی مسجد [ظاهر المسجد]، چرا که در آن نواحی، بخشی وسیع به دسته‌ای از یک طایفه اختصاص می‌یافته که احیاناً افرادی غیر آن خاندان هم در آنها زندگی می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به محله بنی غفار - بنی غفار بن ملیل بن ضمرة بن بکر بن عبد مناف بن کنانه - اشاره کرد که رسول خدا - ص - به آنها واگذار کرده و در بخش غربی بازار مدینه و مصلاى عید تا وادی بطحان قرار داشته است.^{۶۳} دلیل آن که اینان می‌توانستند منطقه‌ای اختصاصی داشته باشند، زندگی آنها در ناحیه‌ای دور از مسجد بود. آنها در خیمه‌های اطراف مسجدشان زندگی می‌کردند.^{۶۴} فاصله میان محله بنی غفار در شمال و محله لیث بن بکر، راهی بود که به

قبیلهٔ ثقیف بود،^{۶۸} در همسایگی دار آل عمر، در جنوب غربی مسجد^{۶۹} دارالقضا بود که متعلق به عمر بن خطاب بود و پس از مرگ وی برای پرداخت بدهی او فروخته شد.^{۵۰} برخی دیگر از خانه‌های این بخش از نحام - یعنی نعیم بن عبدالله از بنی عدی - و قسمتی از آن دار عباس بن عبدالمطلب بود.^{۵۱} در نزدیکی محلهٔ (دار) بنی عدی، محلهٔ عبدالله بن مکمل زهری بوده^{۵۲} که خود گذری در صحن دارالقضا^{۵۳} در غرب مسجد نبوی^{۵۴} بوده است.

بنی تیمم خانه‌های آبادی در سمت جنوب غربی مسجد، که روی آنها به غرب بود، داشته‌اند.^{۵۵} این قسمت منازل بنی نجار، به ویژه بنی مالک بن نجار بوده است.^{۵۶}

گفته شده که طلحة بن ابی طلحة انصاری باغچه‌ای (حش) داشته که در سمت شامی مسجد بوده است.^{۵۷} در کوچهٔ بقیع در شرق مسجد، بنی تیمم خانه‌هایی داشته‌اند؛^{۵۸} از جمله خانه‌های مهاجرین در محله‌ای که محیط بر مسجد بوده، خانه‌های بنی مخزوم در ابتدای سمت شرقی از طرف شمال؛ یعنی در بنی جدیله^{۵۹} بوده است؛ به طوری که در جنوب خانه‌های آنان، خانهٔ عثمان بن عفان قرار داشته^{۶۰} و به دار



شناخته شده است.^{۷۳}

منازل مزینه که همان بنی هدبه بن لاطم بن عثمان بن عمروند،^{۷۴} در غرب مصلاهی عید تا عدوه وادی بطحان شرقی امتداد دارد^{۷۵} و گاه در گستره خود تا سمت جنوبی خانه‌هایی که در مصلا و محله بنی زریق است را شامل می‌شد.^{۷۶} طوایف دیگری هم در محله آنان ساکن شدند؛ مانند بنی شیطان بن یربوع از بنی نصر بن معاویه بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمة بن خصفة بن قیس بن عیلان بن مُصَر، و بنی سلیم بن منصور، و عدوان بن عمرو بن قیس.^{۷۷} چنین می‌نماید که فزونی شمار مزینه و دیگر طوایف همراه، آنان را بر آن داشت تا منازل خود را به سمت شرق توسعه دهند تا به حدی که به نزدیکی بقیع برسد.^{۷۸}

منازل جهینه (ابن زید بن السواد بن الحارث بن قضاعه) و بلی (ابن عمرو بن حاف بن قضاعه) محله واحدی را تشکیل می‌داد که در سمت شمال تا محله اسلم، جایی بین اسلم و جهینه تا محله بنی حرام در بنی سلمه در غرب مساجد فتح، برابر دامنه غربی کوه سلع، امتداد داشت.^{۷۹} خود رسول خدا - ص - محل مسجد جهینه و کسانی که از بلی مهاجرت کرده بودند را در

نام راه بنی لیث و و کسانی که شریک آنها بودند، شناخته می‌شد.^{۶۵} خانه‌های بنی لیث از سمت غربی مصلی تا وادی بطحان قرار داشت^{۶۶} و گاه تا شمال شرق بازار مدینه و شمال محله بنی ساعده^{۶۷} یعنی شمال غربی مسجد امتداد می‌یافت. در شمال خانه‌های لیث، طایفه بنی ضمرة بن لیث ساکن شدند. محله آنها که به آن ضمیره گفته می‌شود در ثنیة الوداع بوده است.^{۶۸} در شمال غربی آنها بنوالدیل بن بکر سکونت گزیدند که محله آنها تا کوه المستندر^{۶۹} امتداد داشت. چنین می‌نماید که بنی ضمیره و بنی الدیل با طایفه اسلم و مالک فرزندان افصی بن حارثة بن عمرو بن عامر در یک محله بوده‌اند. هذیل بن مدرکه نیز در این محله همراه آنان بوده است. گفته شده که منازل اسلم و مالک، در تمامی این حدود تا شمال ثنیة عثعث^{۷۰} و شرق انتهایی بازار مدینه در سمت شمال بوده است.^{۷۱} منازل هذیل هم در پایین سمت جنوب شرقی کوه سلع در میان شمال منازل بنی اشجع (ابن ریث بن غطفان) تا جنوب ثنیة عثعث قرار داشته است.^{۷۲}

منازل اشجع از ثنیة الوداع تا داخل شعب کوه سلع بوده، جایی که در پایین سمت شرقی کوه سلع به شعب اشجع

میان خیمه‌های آنان معین فرمود.^{۸۰}

بنی چشم بن معاویه بن بکر بن هوازن در محله‌ای ساکن شدند که به آن «بنی چشم» گفته می‌شد.^{۸۱} این محله در سمت شرقی خود در کنار بنی زریق بود؛ یعنی در جنوب غربی مسجد.^{۸۲} محله بنی فزاره (از ذبیان بن بغیض از غطفان) در سمت شمال از محله اشجع در ادامه دامنه شمال شرقی کوه بود؛ در این ناحیه بنی مالک بن حماد و بنی زنیب و بنی سکین از فزاره بن ذبیان سکونت گرفتند.^{۸۳}

آنچه پس از شرح حدود قرای قبایل مدینه باید یادآور شد این که: ساختمانهای مدینه در تمامی منطقه وسیع مدینه که یک برید در یک برید است،^{۸۴} نبوده، به همین دلیل جغرافی‌دانان مسلمان بر این باورند که مساحت مدینه نصف مساحت مکه بوده است.^{۸۵}

مناطق مسکونی مدینه در چند قسمت؛ شامل عالیه، قبا، عصبه، یثرب قدیم به علاوه قسمتهای محیط به مسجد پراکنده بوده است، این در حالی است که دیگر قسمتهای مدینه، در زمان رسول خدا - ص - چنین نبوده، به ویژه ناحیه غربی که بعدها مسکونی شد.^{۸۶} این مطلب را می‌توانیم از روایتی که اسید بن علی بن

مالک انصاری نقل کرده، بدست آوریم. پیامبر فرمود: زمانی که دیدی ساختمانها تا کوه سلع رسید به شام برو و بمان؛ اگر نتوانستی به فرمان باش و مطیع.^{۸۷} صرفنظر از این که حدیث ضعیف باشد یانه، مهم آن است که ما را به حقیقتی رهنمون می‌کند که مربوط به زمان رسول خدا - ص - است و آن این که ساختمانهای مسکونی به کوه سلع نرسیده بوده است، این در حالی است که کوه سلع از منطقه آباد اطراف مسجد در سمت زاویه شمال غرب آن، چندان دور نیست؛ به دلیل همین نزدیکی است که کنیزکان انصار برای چراندن گوسفندان صاحبان خود، به سلع می‌رفته‌اند.^{۸۸} پیش از این گفتیم که خانه‌های قبایل در ناحیه سلع چیزی جز خیمه و اخبیه (شبیخه خیمه از پوست) نبوده است.^{۸۹} به همین دلیل است که مسلمانان در جریان جنگ احزاب، وقتی به طرح خندق اندیشیدند، آن را در این منطقه باز و خالی از ساختمان کردند؛ زیرا سایر بخشهای مدینه با بنا پوشیده شده بود،^{۹۰} این نشانگر آن است که محلات این بخش از مدینه، در سمت غرب، بعد از کندن خندق و اندکی پیش از فتح مکه^{۹۱} ایجاد شده است؛ چرا که از رسول خدا - ص - نقل شده



خندق از بالای وادی بطحان، در غرب وادی، در کنار حره تا غرب مصلاهی عید به سمت مسجد الفتح تا دو کوه کوچکی که در ناحیه غربی وادی است حفر شد.^{۹۴} چنین می‌نماید که اندکی ساختمان و توسعه بناها تا کوه سلع و اکتفای عمدۀ مهاجرین به سکونت در خیمه یا اخبیه مربوط به شرایط دشوار اقتصادی مسلمانان در آغاز هجرت باشد.

روایت شده که ام‌سلمه همسر پیامبر - ص -، وقتی رسول خدا - ص - در غزوه دومة الجندل بود، خانه‌اش را با خشت بنا کرد، در حالی که قبل از آن با شاخه‌های درخت خرما بود. وقتی رسول خدا - ص - بازگشت به دیوارهای خشتی نگاه کرد. پرسید که این‌ها چیست؟ گفت: خواستم از چشم مردمان در امان باشم. حضرت فرمود: ای ام‌سلمه! بدترین موردی که مال مردمان در آن به کار می‌رود ساختمان‌سازی است.^{۹۵}

تأثیر ساختار شهری مدینه بر

سایر شهرها

در اینجا پس از بیان دلایل انتخاب مدینه به عنوان مرکزی برای هجرت و بنای مسجد در میانه آن به عنوان نقطه

که فرمود: «لا هجرة بعد الفتح»؛ چنانکه روایت شده است که طایفه اسلم در راه فتح مکه در غدیر اشطاط، نزد آن حضرت آمدند. بریده بن حصیب از طرف آنها نزد رسول خدا - ص - آمد و گفت: ای رسول خدا! این اسلم و این هم قرای آنهاست؛ شماری از آنها هجرت کرده‌اند و برخی نزد گوسفندان و اموال خود مانده‌اند. رسول خدا - ص - فرمود: شما هر کجا باشید مهاجر هستید.^{۹۲} این بدان معناست که در آن موقعیت، آنان را تحریک به هجرت به مدینه نکرد. استدلال دیگر بر این که هجرت بخش اعظم قبایل به مدینه اندکی پیش از فتح مکه بوده. نقلی است در این که رسول خدا - ص - قبل از خروج از مدینه، وقتی جنگ و مسأله فتح مکه مطرح شد، فرستادگانی را به بادیه و نقاطی که در آن حدود مسلمان داشت فرستاد تا اعلام کنند: کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند ماه رمضان را در مدینه حاضر باشند. پیامبر نمایندگانی را به نقاط مختلف فرستاد تا آن که اسلم و غفار و ضمیره و مزینه و جهینه و اشجع آمدند. کسانی را هم نزد بنی سلیم فرستاد که در قدید - در نزدیکی مکه - با پیامبر - ص - برخوردند. دیگر قبایل عرب از مدینه به راه افتادند.^{۹۳}

کند، سکنه داشته و از قدیم مسکونی بوده چنانچه از عمران و زراعت خالی نبوده است.^{۹۹} این بدان معناست که شرایط ساختاری هریک از شهرهای مدینه، بصره و کوفه، تقریباً مشابه بوده و کسی که موارد مشابهت بین مدینه و سایر شهرهای اسلامی از حیث نظام بندی و انتخاب اماکن ملاحظه کند، خواهد دانست که مسأله وجود آب و زرع و مرغزار در حد کافی و شافی مورد توجه کامل بوده است.

نسبت به شهر مدینه، می‌دانیم که شهرت به فراوانی آب و گستردگی نخلستانها داشته^{۱۰۰}، به علاوه که مناطقی برای چراندن احشام^{۱۰۱} و حتی هیزم^{۱۰۲} هم داشته است.

زمانی که عتبه بن عَزَّوَان در منطقه خربیه از سرزمین عراق فرود آمد، خبر فرود خود را در این ناحیه به عمر داد، چنین نوشت: «مسلمانان جایی را نیاز دارند که وقت زمستان، زمستانشان را بگذرانند و پس از پایان جنگ در آنجا سکونت کنند.»^{۱۰۳} عمر در پاسخ وی نوشت: «خود و یارانت را در یک جا فرود آر، آن هم جایی که نزدیک آب و مرغزار باشد، وصف آن را نیز برایم بنویس.» عتبه نیز نوشت: من زمینی را یافتم که در دو سوی خشکی

آغاز ساختار جدید شهر مدینه، شایسته است تا میان مدینه و دیگر شهرهای اسلامی مقایسه‌ای انجام دهیم و وجوه مشابه و موارد اختلاف را بشناسیم. عنایت ما در این بحث بیشتر به شهر بصره، کوفه و فسطاط است. دلیلش این است که بسیاری از قبایل شهر مدینه در قالب سپاه اسلام به این شهرها مهاجرت کردند. اینان کسانی بودند که در شهرهای مزبور نقش محوری داشته و جمعیت زیادی از این شهرها را به خود اختصاص داده بودند.^{۹۶}

طبری عبارتی را آورده که می‌توان از آن، شیوه شکل‌گیری شهرهای اسلامی را به دست آورد و آن این است که از مدینه دستورات برای ولایت شهرها ارسال می‌شده و آنان بر اساس دستور العمل مزبور عمل می‌کرده‌اند.^{۹۷} به همین دلیل می‌توان گفت که مدینه یک نمونه و الگو به شمار می‌آمده است، به گونه‌ای که بر اساس آن، شهرهایی همچون کوفه، بصره و فسطاط شکل گرفته است.^{۹۸}

در آغاز این بحث اشاره کردیم که مشابهت فراوانی میان بصره و کوفه از یک طرف و مدینه از طرف دیگر در بعد جغرافیای معماری وجود دارد، زیرا هر شهری قبل از آن که ساختاری اسلامی پیدا

اول مسجد ساخته می‌شد و آنگاه دارالاماره. ۱۰۷ پس از آن منازل در اطراف مسجد جامع به عنوان یک مرکز بنا می‌گردید. ۱۰۸ طبری می‌نویسد: نخستین بنایی که در کوفه ساخته شد مسجد بود. ۱۰۹

و سرسبزی است با چشمه‌های آب همراه نیزار». وقتی عمر نامه را خواند گفت: این زمینی است که در نزدیکی آب با مرغزار و هیزم است. آنگاه به عتبه نوشت: مردم را در همانجا فرود آر. ۱۰۴



آنگاه مردی تیر انداز در وسط مسجد ایستاد و به سمت راست تیری انداخت و قرار شد تا از آنجا به آن سوی هر کس می‌خواهد بنایی بسازد، تیری نیز در پیش رو و تیری پشت سر انداخت و قرار شد تا از پس از

پیامبر - ص - در اولین اقدام خود پس از هجرت، مسجد را بنا کرد. ۱۰۵ پس از آن منازل را ساخت و مردم را اسکان داد. ۱۰۶ این شیوه به عنوان سنتی مقبول در شهرسازی اسلامی در آمد، به طوری که

اگر در بیان وجوه تشابه از مسأله «نظام سازی شهری» به «نظام بندی قبایلی» برویم خواهیم دید که تأثیرات چندی در تنظیم ساکنان شهر در هر منطقه وجود داشته که ناشی از تنظیمات قبایلی شهر مدینه در زمان رسول خدا - ص - بوده است. از آن جمله شیوه عمل سعد بن ابی وقاص در جریان فرود قبایل در شهر کوفه است. آنگونه که ارتباط خویشی میان قبایل ساکن در یک منطقه را کاملاً رعایت کرد.^{۱۱۷} این نظمی بود که در مباحث پیش نسبت به شهر مدینه ملاحظه کردیم.

در شهر فسطاط دو شیوه را در اسکان قبایل در محلات دنبال کرد که هر دو مانند همان نظام قبایلی ساکن در مدینه است؛ چرا که در فسطاط هم، اسکان قبایل خویشاوند در محله واحد است، همچون محله مهره، محله تجیب، محله لخم، محله غافق، محله مذحج، محله سبأ و جز آن.^{۱۱۸} آغاز این تأثیر گذاری مربوط به اولین گروهی است که همراه عمرو بن عاص مصر را فتح کردند. در آن زمان عمر، چهار هزار نفر را که همه از قبیله عک بودند تحت اختیار عمرو گذاشت.^{۱۱۹} این همان تنظیمی است که ما از آن با عنوان «نظام بندی عشایری» یاد کردیم. در فسطاط نظام بندی

افتادن محل تیرها، خانه سازی مردم آغاز شود.^{۱۱۰}

بصره هم همین وضعیت را داشت، زیرا نخستین بنا، مسجد جامع بود.^{۱۱۱} پس از آن مانند کوفه بناها آغاز گردید.^{۱۱۲} شهر فسطاط به دست عمرو بن عاص در سال ۲۰ یا ۲۱ ه. ق. (۶۴۱ - ۶۴۲) ساخته شد.^{۱۱۳} ابتدا مسجد جامع که مشهور به جامع عتیق و جامع عمرو بن عاص است بنا گردید آنگاه قبایل عرب در اطراف آن بنا سازی را آغاز کردند.^{۱۱۴}

پیشتر گذشت که شرایط جغرافیایی و زیستی مدینه منوره تقریباً آن را به صورت یک مستطیل در آورده بود. در واقع نظام سازی شهر به گونه‌ای انجام شده بود که لزوماً مسجد در میان قرار گیرد تا پیوند مسلمانان با رسول خدا - ص - در مسجد که مقر آن حضرت بود، به راحتی برقرار باشد. نظام دهندگان به شهر بصره هم بر اساس نظام موجود در مدینه کار کردند. گفته شده که مدینه هم شکل مستطیل داشته است،^{۱۱۵} این در حالی است که عمده شهرهای اسلام به شکل دایره ساخته شده است.^{۱۱۶} اینها آشکالی است که ناشی از وجود مسجد در وسط شهر است، درست همانطور که در مدینه چنین بوده است.



در شرق دو قبیله بکر و تمیم در باره مالکیت اراضی در نزاعی همیشگی به سر می‌بردند، آن گونه که هر یک ادعای آن داشتند که پیش از دیگری بر آن زمین مسلط شده‌اند.^{۱۲۶} سجستان در زمینه اختلافات میان قبایل در باره مالکیت امکانه وضع بهتری نسبت به نقاط دیگر ایران نداشت.^{۱۲۷} با این توضیحات روشن شد این دیدگاه که باورش آن است بصره نخستین تجربه شهرسازی اسلامی بوده^{۱۲۸} و نقشی برای مدینه نمی‌پذیرد، دیدگاهی است که نیازمند اسناد قوی‌تری است؛ چرا که نظام بندی شهری مدینه، اختلاف فراوانی داشت با آنچه که پیش از هجرت در آنجا بود و این ناشی از عوامل جدیدی است همچون بنای مسجد که نقش میانی را در شهرهای اسلامی به عهده داشته و در شکل دهی به شهر و نظام دهی به محلات آن نقش محوری داشته است. این همان شیوه‌ای است که در نظام‌دهی به شهرهای اسلامی به عنوان یک امر اسلامی مورد پیروی قرار گرفت.

قبیله‌ای از جهت دیگری نیز مانند مدینه بود و آن جمع‌آوری شماری از قبایل زیر یک پرچم است. به همین جهت است که محله‌ای با نام محل اهل الرایه در فسطاط هست.^{۱۲۰} اینان عبارت بودند از: قریش، انصار، خزاعه، اسلم، غفار، مزینه، اشجع، جهینه، ثقیف، دوس، بغیض، جرش از بنی کنانه، لیث بن بکر و موالی آنها.^{۱۲۱} چنانکه در محلات فسطاط دو محله به نام محله اللیف^{۱۲۲} و محله اهل الظاهر وجود داشت.^{۱۲۳}

نکته قابل ملاحظه آن است که نظام بندی عشایری با قدرت جا افتاد. رسالت آن ثبت و ضبط امور قبایل و از میان بردن نزاعها و اختلافاتی بود که در باره انتخاب منازل و محلات میان قبایل بروز می‌کرد.^{۱۲۴} این در زمانی بود که دولت مرکزی قوی بود اما بتدریج تضعیف این نظام‌بندی سبب کاهش قدرت اجرایی آن شد. این مسأله پس از توسعه فتوحات در شرق اسلامی بود، زمانی که قدرت یک قبیله، عامل تعیین کننده در انتخاب محل و انتخاب بهترین و مناسبترین مناطق بود. این امر، به ویژه در ابتدای قرن دوم هجری به وجود آمد.^{۱۲۵} در آن زمان قبیله «قیس» در غرب ایران، غالب بر سایر قبایل بود، اما

● پی نوشتها:

- ۱- السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۴۳
- ۲- همان، ج ۲، ص ۳۴۳ و ۳۴۴
- ۳- از رسول خدا - روایت شده است که زمانی به عقیق رفتند و پس از بازگشت به عایشه فرمودند: جایی راحت تر از عقیق و آبی گوارتر از آب آن نیست. عایشه گفت: آیا بهتر نیست به آنجا منتقل شویم؟ حضرت فرمودند: چگونه؟ در حالی که دیگران خانه بنا کرده‌اند (نک: التعریف، ص ۶۵؛ الدرّة الثمینة، ص ۳۰). همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: اگر از اول آنجا را می‌شناختیم آنجا را منزل می‌ساختیم (نک: مختصر البلدان، همدانی، ص ۲۵)
- ۴- فی سیرة الرسول (مؤلف: ؟) برگ ۴۲؛ التاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۳۹
- ۵- فی سیرة الرسول، برگ ۴۲
- ۶- السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۲۲ و ۴۲۳. گفته شده که پیری از بنی عمرو بن عوف که او را ابو عَفْک می‌نامیدند و عمرش بالغ بر یکصد و بیست بوده، پس از هجرت پیامبر، مردم را بر دشمنی با آن حضرت تحریک می‌کرد و اسلام را نپذیرفت (نک: المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۷۴)
- ۷- فی سیرة الرسول، برگ ۴۲
- ۸- نک: السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶
- ۹- التعریف، ص ۴۳
- ۱۰- طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۸۷-۸۵
- ۱۱- گفته شده: وقتی رسول خدا - ص - از قبا خارج می‌شد، بنی عمرو بن عوف اجتماع کرده، گفتند: آیا از ما نگران شدید که از قبا می‌روید یا محله‌ای بهتر از محله ما سراغ دارید؟ حضرت فرمودند: «إني أمرت بقرية تأكل القرى!»؛ «من مأمور به قریه‌ای هستم که نسبت به دیگر قرا بزرگتر است.» (فی سیرة الرسول، برگ ۴۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۳۹) مقصود از «تأكل القرى»، وجود جمعیت زیاد و بزرگی مکان اطراف آن بوده است.
- ۱۲- جغرافیه شبه جزیره العربیه، کحاله، ص ۱۷۴
- ۱۳- آنچه را که در باره شکل مدینه آوردیم، اجتهاد ما بر پایه نقلهای مورخان مسلمان است. چه، گفته شده که حرم بریدی در برید بوده، ما بین دو کوه غیر تا ثور (در شمال احد) در بخش شمال و جنوب، و در غرب و شرق ما بین دو حرة شرقی و غربی (الجواهر الثمینة، محمد کبریت بن عبدالله الحسینی، نسخه ۱۷۷ کتابخانه اوقاف بغداد، برگ ۸)
- ۱۴- روایاتی از رسول خدا - ص - نقل شده که سکونت در عقیق را تحسین می‌کند، یکی همان است که پیش از این نقل شد، گفتگوی رسول خدا - ص - وعایشه، که راوی آن عامر بن سعید بن ابی وقاص است (التعریف، ص ۶۵). روایت دیگر از عبدالله بن مطیع است که می‌گوید: دو نفر در عقیق شب را به صبح رساندند، پس از آن نزد رسول خدا - ص - آمدند. حضرت پرسید: کجا خوابیدید؟ گفتند: در عقیق. حضرت فرمود: در وادی مبارک شب را به صبح رسانده‌اید (الروض المعطار، حمیری، ص ۴۱۸). برخی از صحابه در عقیق خانه بنا کردند. در آنجا آب شیرین و گوارا و قصرهای استواری همچون قصر سعید بن عاص، قصر عروة بن زبیر و قصر مروان بن حکم و جز آنها بوده است (مختصر البلدان، همدانی، ص ۲۶؛ الاصابه، ابن حجر، ج ۲، ص ۴۸-۴۶؛ الدرّة الثمینة، ابن النجار، ص ۳۱)
- ۱۵- Holt P.M; The Cambridge History of islam, vol. 1. p. 41
- ۱۶- فتوح البلدان، بلاذری، ج ۱، ص ۵
- ۱۷- فی سیرة الرسول، برگ ۴۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۴۱
- ۱۸- المسالك و الممالك، اصطخری، ص ۲۳

- ۱۹ - طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۴۰؛ التعريف، ص ۳۷ - ۴۳؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۱۷ و بعد از آن. عادت بنای خانه در اطراف مکانهای عبادت در مکه سابقه داشت. گفته شده است که قریش و دیگران، در آغاز، در اطراف کعبه خانه نمی ساختند و این را احترام به کعبه می دانستند. قصی به آنان گفت: اگر شما در اطراف کعبه خانه بنا کنید، مردم از شما پرهیز خواهند داشت و کشتن شما را روا نخواهند شمرد و بر شما هجوم نخواهند آورد. او خود این کار را آغاز کرد و دارالندوه را ساخت و آنگاه اطراف آن را میان طوایف قریش تقسیم کرد، پس از آن قریش خانه هایشان را در اطراف کعبه ساختند (نک: اخبار مکه از زرقی، ج ۱، ص ۱۱۵ - ۱۰۳؛ باسلامه، حسن عبدالله، تاریخ عمارة المسجد الحرام، ص ۵ و ۶ چاپ اول، جده، ۱۳۵۴ ق.)
- ۲۰ - احوال مکه و المدینه، ج ۲، برگ ۱۳۴. از رسول خدا - ص - نقل شده است که بهترین خانه ها، خانه های بنی نجار، پس از آن بنی عبدشاهل، بنی حرث بن خزرج و سپس بنی ساعده است و خیر در همه انصار هست (الاستبصار، ابن قدامه، برگ ۳). گویا مقصود رسول خدا - ص - از منازل، منزلگاه است، چرا که اگر مقصود اهل منزل بود از تیره های مهاجران نیز یاد می کرد. چه، در میان آنها شماری از نخستین مسلمانان که در ایمان و نیت آنها تردیدی نیست بودند؛ کسانی که در جنگها نقشی غیر قابل انکار داشته و در کنار رسول خدا - ص - در دفاع از اسلام و نشر دعوت قرار داشتند، مثل تیره قریش، ثقیف، غفار، سلیم و جز آنها. مترجم: گفتنی است که این برداشت مؤلف است، چه رسول خدا - ص - رسماً به مؤذن خود دستور داده بود تا پس از اذان به قریش نفرین کند. وضع ثقیف و سایرین بهتر از آنها نبود. مهاجرین مورد نظر شمار اندکی از تیره های یاد شده را تشکیل می دادند و در اندازه های نبودند که رسول خدا - ص - مانند آنچه از انصار یاد می کند از اینها هم یاد کند.
- ۲۱ - السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۴؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۲۲
- ۲۲ - مسجد نبوی در زمان پیامبر - ص - از خشت ساخته شده و سقف آن از شاخه های نخل بود. سیره نویسان گویند: رسول خدا - ص - دو بار مسجد را بنا کرد؛ یکبار زمانی که به مدینه وارد شد که طول و عرض آن کمتر از صد ذراع در صد ذراع و بنا به نقلی هفتاد در شصت یا اندکی بیشتر بود. زمانی که خیبر فتح شد، مسجد را تجدید بنا کرده درهای دیگری برای آن قرار دادند. این بار سه در برای مسجد گذاشته شد؛ یکی در انتهای آن، جهت قبله که عامه اصحاب از آنجا به مسجد می آمدند. دوم باب عاتکه که اکنون باب الرحمه نام دارد. سوم دری که خود رسول خدا - ص - از آن وارد می شد و اکنون معروف به باب جبرئیل است. این دو در، در جریان تغییر قبله، تغییری نیافته بود، اما دری که طرف قبله بود، با تغییر قبله به نقطه مقابلش انتقال یافت. (فی سیره الرسول، برگ ۷ - ۵؛ التعريف، ص ۳۲؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۳۴). از بعد از رحلت رسول خدا - ص - تاکنون اضافات زیادی در مسجد صورت گرفته است (نک: آثار المدینه المنوره، ص ۱۱۳ - ۹۲؛ المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۲۰۸ و بعد از آن).
- ۲۳ - فی سیره الرسول، برگ ۴
- ۲۴ - مختصر البلدان، همدانی، ص ۲۴؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۱۸
- ۲۵ - نک: مسالك الابصار، ج ۱، ص ۱۲۶. گفته شده است که حارثه بن نعمان انصاری منزلی در اطراف مسجد داشته و هر چه بر اهل رسول خدا - ص - افزوده می شده، او به جای بعدی منتقل می شده تا آنجا که همه آنچه را داشته تعلق به رسول خدا - ص - گرفته است (فی سیره الرسول، برگ ۷). پیامبر قبل از ساختن مسجد و خانه، در منزل ابویوب انصاری (خالد بن زید انصاری نجاری) سکونت داشته است (السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۴) به طوری که هفت ماه در آنجا بوده (فی سیره الرسول، برگ ۶). خانه ابویوب در سمت جنوب شرقی مسجد بوده و میان خانه او و خانه عثمان کوچه ای بوده که نامش کوی حبشه بوده است (التعريف، ص ۴۳؛ آثار المدینه المنوره، ص ۲۸ و ۲۹).
- ۲۶ - فی سیره الرسول، برگ ۷. چهار خانه از خشت بنا شده که در دیوار آنها شاخه های خرما بود که روی آنها کاه و گل بود. پنج خانه هم گلی بوده و شاخه خرما در آنها به کار نرفته بود و بالای درهایش پرده ای با موی سری که با شانه کردن از سر جدا شده بود، وجود داشت. اندازه این پرده موبین سه ذراع در یک ذراع بوده است. (نک: طبقات الكبرى، ج ۱، ص

۴۹۹، ۵۰۰؛ احوال مکه و المدینه، برگ ۱۳۷- ۱۱۵

۲۷- احوال مکه و المدینه، برگ ۱۳۷- ۱۳۵. یکی از نویسندگانی که در زمینه معماری اسلامی کار کرده، در باره چگونگی حجره‌های پیامبر - ص - مرتکب اشتباه شده؛ زیرا گمان کرده که همه آنها در قسمت شرقی مسجد بوده است (نک: العمارة العربیه، شافعی، د، فرید، ج ۱، ص ۶۷- ۶۴). اشتباه بزرگ دیگر او این است که گمان کرده مسجد النبی قصری بزرگ بوده که پیامبر - ص - برای خود و خانواده‌اش بنا کرده، آن گونه که خانه‌هایی با حیاط وسیع بوده که دیوارهایی به قامت یک انسان اطراف آنها قرار داشته و در گوشه هر یک از خانه‌ها صفا و سایبانی ساخته که فقرا و اصحاب را در آنجا پذیرایی می‌کرده است (همان کتاب، همان صفحه). به نظر می‌رسد که او با این تصویر ناروا، خواسته است تا اندیشه خود را از این بابت که گمان می‌کرده همه بنا در یک زمان انجام یافته راحت کند. گویا اندیشه نخست این نویسنده این بوده که هدف اصلی پیامبر - ص - ساختن خانه بوده و تبدیل آن به مسجد تنها پس از تغییر قبله مطرح شده است (نک: همان کتاب، ص ۶۵). شواهدی که در دسترس ماست، افزون بر آنچه در خلال مباحث گذشته آمد، همگی تأکید بر آن دارد که اندیشه مسجد، از همان ابتدای اقامت رسول خدا - ص - در میان بنی‌النجرار توسط آن حضرت مطرح شد، حتی برخی از نصوص اشاره به آن دارد که این محل، پیش از آمدن رسول خدا - ص - از سوی برخی از انصار به عنوان محلی برای نماز استفاده شده بود (نک: فی سیره الرسول، برگ ۴).

۲۸- فی سیره الرسول، برگ ۷؛ التعریف، ص ۳۶ و ۳۷

۲۹- إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۵۰. برخی از مهاجران که در خانه‌های انصار سکونت کردند، عبارتند از: ابی حذیفه بن عتبیه بن ربیعة بن عبدشمس و مولای او سالم. عتبیه بن غزوان بن جابر بن وهب که همپیمان بنی‌نوفل بن عبدمناف بود، زبیر بن عوام بن خویلد، حاطب بن ابی‌بلتعه و سعد که مولای او بود و هر دو همپیمان بنی‌اسد بن عبدالعزی بن قصی بودند و شماری دیگر (نک: طبقات الکبری، ج ۳، در صفحات مختلف).

۳۰- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۶۵ و ۱۶۶

۳۱- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۷۴. گفته شده که ابوبکر خانه‌ای نزدیک خانه‌های پیامبر - ص - در شرق مسجد داشت که رسول خدا - ص - به او داده بود (نک: وفاءالوفا، ج ۲، ص ۷۱۸ و ۷۱۹). محل خانه ابوبکر اکنون در خیابان عبدالعزیز است که بخشی از آن در صحنی که برابر باب النساء است افتاده است (نک: آثار المدینه المنوره، ص ۳۷).

۳۲- گفته است که سعد بن ابی‌وقاص بن عبدمناف بن زهره و برادرش عمیر بن ابی‌وقاص، زمانی که از مکه به مدینه هجرت کردند، در خانه برادرشان عتبیه بن ابی‌وقاص که در میان بنی‌عمرو بن عوف بنا کرده و باغ او سکونت گرفتند. عتبیه خونی در مکه ریخته و به مدینه گریخته بود و این قبل از «روز بعثت» (که حوالی پنج سال پیش از هجرت رخ داده) بوده است.

۳۳- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۶۰

۳۴- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰. سمهودی می‌نویسد: کوچهای در مدینه بود که آن را کوچ حصارمه می‌گفتند و بخش شرقی انتهایی بازار مدینه به سمت شمال قرار داشت (نک: وفاءالوفا، ج ۲، ص ۲۶۱)

۳۵- الاصابه، ج ۳، ص ۶۵۰

۳۶- همان، ج ۲، ص ۱۴۳

۳۷- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۲۶؛ اخبار المدینه، ابن شبه، برگ ۷۵ و ۷۶؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۵۶؛ وفاءالوفا، ج ۲، ص ۷۱۷ و ۷۱۸

۳۸- گفته شده که عبدالله و عتبیه فرزندان مسعود هذلی که همپیمان بنی‌زهره بوده‌اند، خانه‌هایی برای خود در میان بنی‌زهره قرار دادند. طایفه‌ای از بنی‌زهره که به آنها بنوعید بن زهره می‌گفتند، به رسول خدا - ص - گفتند، ابن‌ام‌عبد (یعنی ابن مسعود) را از ما دور کن. رسول خدا - ص - آنها را با این سخن خود سرزنش کرده «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِسُ قَوْمًا لَا يُعْطَى الضَّعِيفُ مِنْهُمْ حَقَّهُ». (نک: طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۵۲)

- ۳۹- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۸
- ۴۰- طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۴۰
- ۴۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۱۷ و ۷۱۸
- ۴۲- الاصابه، ج ۳، ص ۲۴۶
- ۴۳- فی سیره الرسول، برگ ۴
- ۴۴- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۳۷۲ و ۳۷۳
- ۴۵- التعریف، ص ۳۷- ۴۰؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۰- ۷۱۸
- ۴۶- الموطأ، ج ۱، ص ۷۲
- ۴۷- الاصابه، ج ۳، ص ۴۴۸ و ۴۴۹. خانه آل عمر مریدی بود که زنان پیامبر -ص- در آن وضو می گرفتند. پس از درگذشت پیامبر، حفصه با پرداخت سی هزار درهم آن را از آن خود کرد و پس از او عبدالله بن عمر از وی به ارث برد (نک: وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۱۸)
- ۴۸- الاصابه، ج ۱، ص ۵۲۲
- ۴۹- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۰
- ۵۰- المعانم المطابه، ص ۱۸
- «دارالقضاء»: در میانه قرن اول، دارالقضاء در ملکیت مروان بن حکم که امیر مدینه بود درآمد و به نام «دار مروان» شناخته شد. این محل تا پیش از خراب شدن، چسبیده به مسجد النبی در جهت جنوب غربی، در شرق باب السلام بود. در جریان توسعه مسجد در دوره سعودی ها، بخشی از زمین آن در خیابان جنوبی مسجد و قسمتی از زمین آن در ساختمان عدلیه افتاد (وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۰ و ۷۲۱؛ آثار المدینه المنوره، ص ۴۳)
- ۵۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۰
- ۵۲- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۴؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۷۳
- ۵۳- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۴
- ۵۴- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۵
- ۵۵- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۶ و ۷۲۷
- ۵۶- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۵؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۲۶
- ۵۷- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۷؛ عمده الاخبار، ص ۳۰۷
- ۵۸- طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۷۵؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۳۱ و ۷۳۲
- ۵۹- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۹ و ۷۳۰
- ۶۰- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۳۲
- ۶۱- «مشیخه الحرم»: این محل ویژه اقامت شیخ حرم نبوی در دوره حکومت عثمانیهاست. در طرف شمال به راه بقیع و سمت جنوب آن به کوچه حبشه (با عرض دو متر) است. بخشی از این خانه در خیابان جدیدی که پس از توسعه مسجد در دوره سعودیها، در شرق مسجد احداث شده، افتاده است. (آثار المدینه المنوره، ص ۳۶- ۳۴). مطری می نویسد: که باب جبرئیل (بابی که رسول خدا -ص- از آن وارد می شدند) در دیوار شرقی مسجد مقابل خانه عثمان بوده است. عثمان زمینهای اطراف آن را تا جنوب و شرق و شمال آن خانه، راهی که از باب جبرئیل به بقیع منتهی می شود، خرید (التعریف، ص ۳۸)
- ۶۲- التعریف، ص ۵۴؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۴۷- ۷۴۰؛ الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۰، ج ۲، ص ۴۷۱ و ۴۷۲
- ۶۳- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۵۹- ۷۵۷
- ۶۴- التعریف، ص ۷۶؛ تاریخ هجره المختار، برگ ۱۵۷

- ۶۵- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۲، ص ۷۵۹
- ۶۶- همان
- ۶۷- المدينة بین الماضي و الحاضر، ص ۴۱۱- ۴۱۲
- ۶۸- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۰؛ المدينة بین الماضي و الحاضر، ص ۴۱۴
- ۶۹- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۰؛ المدينة بین الماضي و الحاضر، ص ۴۱۵
- ۷۰- اخبار المدينة، ابن شبه، برگ ۸۵؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۰
- «ثنية ثعتت»: منسوب به تپه‌ای است به نام سلیح - مصغر سلح - ثنيه در میان آن و کوه سلح، در جنوب شرقی کوه سلح و در جنوب ثنية الوداع که ذکرش رفت قرار دارد (عمدة‌الخبار، ص ۲۸۴)
- ۷۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۱
- ۷۲- همان
- ۷۳- عروة بن زبیر می‌گوید: قبیله اشجع با هفتصد نفر به فرماندهی مسعود بن رخیله به مدینه درآمدند و در شغبشان اقامت کردند. رسول خدا - ص - با بارهای خرما نزد آنان رفت و فرمود: ای اشجعیان چه سب آمدنتان شده؟ گفتند: نزدیکی دیارمان با تو سب آمدن شد و این که نمی‌خواستیم با قوم خود مقاتله کنیم چرا که خون (ثار) در میان می‌بود (وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۳؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۱۰)
- ۷۴- جمهرة انساب العرب، ابن حزم، ص ۴۸۰ و بعد از آن
- ۷۵- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۱ و ۷۶۲
- ۷۶- همان؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۰۳ و ۳۰۴
- ۷۷- گفته شده که همه آنها یکجا سکنا گرفتند چرا که خانه‌های آنان در بادیه یکجا بود (وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۱)
- ۷۸- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۲
- ۷۹- التعریف، ص ۷۶؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۳
- ۸۰- التعریف، ص ۷۶؛ تاریخ هجرة المختار، برگ ۱۵۷ و ۱۵۸
- ۸۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۴
- ۸۲- همان
- ۸۳- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۴ و ۷۶۵
- ۸۴- التعریف، ص ۱۵، ۱۶ و ۶۸؛ الدرّة الثمینة، ص ۲۸، ۲۹ و ۴۰
- ۸۵- المسالك و الممالک، اصطخری، ص ۲۳
- ۸۶- گفته شده که سعد بن ابی وقاص در قصر خود در عقیق، در ده کیلومتری مدینه در گذشت. از آنجا او را به مدینه آوردند و مروان بن حکم، که حاکم مدینه بود، در سال ۵۵ بر او نماز گزارد (طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۴۹- ۱۳۹) از این خبر می‌توان دامنه آبادی ایجاد شده در مدینه را در عصر پیامبر - ص - دریافت.
- ۸۷- الاصابه، ج ۴، ص ۸
- ۸۸- الاصابه، ج ۳، ص ۴۲۸
- ۸۹- التعریف، ص ۷۶؛ تاریخ هجرة المختار، برگ ۱۵۷ و ۱۵۸. این اخبیه از پوست بوده است. ام‌مسلم اشجعی می‌گوید: رسول خدا - ص - بر من وارد شد و من در قبه‌ای از پوست بودم. حضرت فرمود: چه زیباست اگر از میته در آن نباشد (الاصابه، ج ۴، ص ۴۹۶)
- ۹۰- المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۴۴۶
- ۹۱- الاصابه، ج ۲، ص ۴۰۳ و ۴۰۴
- ۹۲- المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۷۸۲

- «غدير الأشاطا»: سه ميل از عسفان به سمت مکه فاصله دارد (وفاء الوفا، ج ۲، ص ۳۵۲)
- ۹۳- المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۷۹۹
- ۹۴- التعریف، ص ۶۵؛ تاریخ هجرة المختار، برگ ۱۱۶. دو کوه مورد نظر، کوههای بنی عبید است. مطری می نویسد: یکی را رابع و دیگری را کوه بنی عبید می نامند (التعریف، ص ۶۵)
- ۹۵- طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۹۹
- ۹۶- نک: الاصابه، ج ۲، ص ۳۳، ۴۷-۴۸؛ الخطط المقریبه، ج ۷، ص ۵، ۳ و ۵۲؛ خطط الكوفه، ماسینیون، ص ۱۴-۹؛ تخطیط مدینة الكوفه، الجنابی، ص ۱، ۴۲ و ۸۰-۷۸؛ دائرة المعارف الاسلامیه، ترجمه عربی از گروهی از مترجمان، ج ۳، مورد «بصره». گفته شده که عمر به عثمان بن حنیف که حاکم کوفه بود نوشت: عطایای مردم مدینه را بفرست، اینها شرکای آنها هستند. آنچه که ارسال شد میان بیست میلیون تا سی میلیون درهم بود. (نک: تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۲)
- ۹۷- طبری در باره تأسیس کوفه (به دست سعد و قاص در سال ۱۷ هجری) می نویسد: سعد در محلی که برای قصر تعیین شده بود، محلی را که اکنون پهلوی محراب مسجد کوفه است، قصری برآورد و بنیان آن را محکم کرد و خزینه را در آن جا داد و یک طرف منزل گرفت و چنان شد که به خزانه نقب زدند و از مال آن بردند. سعد ماجرا را برای عمر نوشت و محل خانه و خزاین را نسبت به صحن که پشت خانه بود به او خبر داد. عمر به او نوشت: مسجد را جابجا کن که مجاور خانه باشد و خانه روبروی آن باشد که شب و روز در مسجد کسانی هستند و مال خویش را حفظ می کنند، سعد مسجد را جابجا کرد. (نک: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۶)
- ۹۸- العمارة العربیة فی مصر الاسلامیه، د. فرید الشافعی، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸
- ۹۹- طبری می نویسد که پیش از تأسیس کوفه از سوی مسلمانان، سه دیر وجود داشت: دیر حرقه، دیر ام عمرو و دیر سلسله (نک: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۱). بصره هم در زمانی که عتبه بن غزوان در آنجا فرود آمد همین طور بوده است، در آنجا هفت دسکره (مزرعه یا روستایی که زارعین در آن سکونت دارند) در زابوقه، خریبه، و موضع بنی تیمیم و ازد بوده است (تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۵۹۰ و ۵۹۱؛ خطط الكوفه، ماسینیون، ص ۱۰، پاورقی ش ۱، همانجا)
- ۱۰۰- تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۲۰
- ۱۰۱- رسول خدا -ص- گوسفندانی داشت که در قُف می چریدند. این نام یکی از وادیهای مدینه در عوالی، در شمال مشرقه ام ابراهیم بوده است (عمدة الاخبار، ص ۳۹۸)
- ۱۰۲- هیزم در غایه بوده است. غایه نام محلی در نزدیکی مدینه، به فاصله یک برید از سمت شمال در پایین ترین آن ناحیه بوده و مملو از درخت بوده که برای هیزم استفاده می شده است (عمدة الاخبار، ص ۳۸۱ و ۳۸۲). گفته شده که بنی حارثه، از انصار، به رسول خدا -ص- عرض کردند که غایه محل چرای گوسفندان و شتران ماست (فتوح البلدان، بلاذری، ص ۲۳). همانگونه که محل فیفاء الخیار در غرب کوههای جماء محل چرای شتران زکات و شتران رسول خدا -ص- است (عمدة الاخبار، ص ۲۰۴)
- ۱۰۳- فتوح البلدان، ج ۲، ص ۴۲۵. عتبه بن غزوان بن جابر بن وهب از بنی مازن و همیمان بنی عبدشمس یا بنی نوفل بوده (نک: الاصابه، ج ۲، ص ۴۵۵). او مؤسس شهر بصره در سال ۱۶ ه. ق. (۶۳۷ م) یا ۱۷ ه. ق. (۶۳۸ م) به دستور عمر بوده. محلی که شهر در آن بنیادگذاری شد، پیش از آن در سال ۱۴ ه. ق. لشکرگاه بود که بعداً تخلیه شده و به عنوان محلی برای شهر جدید که مرکز استقرار سپاه اسلام باشد انتخاب شد. برای تأسیس شهر جایی را نزدیک آب در اطراف صحاری و وادی خصیب نزدیک مشارب و چراگاه انتخاب شد (نک: دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۳، مدخل بصره)
- ۱۰۴- فتوح البلدان، ج ۲، ص ۴۲۵
- ۱۰۵- السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۴۴؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۲۲ و بعد از آن؛ رفع الخفاء، ابن الحاج، برگ ۶۹

- ۱۰۶ - وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۱۷ و بعد از آن
- ۱۰۷ - تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ فتوح البلدان، ج ۲، ص ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۴۲۵
- ۱۰۸ - تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۵۹۳، ج ۴، ص ۴۴؛ خطط الکوفه، ص ۱۷
- ۱۰۹ - تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۴
- ۱۱۰ - همان
- ۱۱۱ - الاصابه، ج ۲، ص ۴۵۵؛ تخطيط مدينة الكوفة، الجنابی، ص ۱۰۱
- ۱۱۲ - تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۵۹۳
- ۱۱۳ - تخطيط مدينة الكوفة، ص ۱۰۳
- ۱۱۴ - الخطط المقریزيه، ج ۷، ص ۵
- ۱۱۵ - خطط البصره، صالح العلی، مجلة سومر، بغداد، ۱۹۵۲، مجلد ۷، ج ۱، ص ۷۲
- ۱۱۶ - همان؛ خطط الكوف، ص ۱۷ (و نیز نک: نقشه قديمی کوفه، ش ۱، ص ۱)
- ۱۱۷ - تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۵؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ خطط الکوفه، ص ۱۰
- ۱۱۸ - الخطط المقریزيه، ج ۷، ص ۶۱-۵۴. گفته شده است که دار بنی جمح، برکه‌ای بوده که آب در آن جمع می‌شده است. عمرو بن عاص گفت: برای عمه زاده من (یعنی وهب بن عمیر بن وهب جمحی) جایی نزدیک به من تعیین کنید، پس از آن برکه را خشک کردند و برای او تعیین نمودند و این همان دار بنی جمح است (الاصابه، ج ۳، ص ۴۴۳).
- ۱۱۹ - الخطط المقریزيه، ج ۷، ص ۱۵
- ۱۲۰ - الخطط المقریزيه، ج ۷، ص ۵۴
- ۱۲۱ - همان.
- ۱۲۲ - نامگذاری آن از آن روی بود که برخی به برخی دیگر ملحق شدند. همه آنان از طایفه ازداز حجر، و از غسان و شجاعه بودند، کسانی از قبایل جذام، لخم، وحاف، تنوخ (از قضاعه) به آنها ملحق شدند. آنها در یک محل بودند اما در دیوان وضعیت متفاوت و جدای از یکدیگر داشتند (الخطط المقریزيه، ج ۷، ص ۵۶ و ۵۷)
- ۱۲۳ - آنها هم جماعتی از قبایل مختلف بودند و دیوان آنها با اهل رایه بود. از میان آنان جمعی از ازد و فهم بودند (الخطط المقریزيه، ج ۷، ص ۵۷ و ۵۸)
- ۱۲۴ - مقریزی می‌نویسد: زمانی که عمرو بن عاص از اسکندریه برگشته و به محل فسطاط فرود آمد، قبایل یکی بعد از دیگری اجتماع کردند و در باره انتخاب محل منازعه کردند. عمرو بن عاص کار تعیین منازل و محلات را به معاویه بن خدیج تجیبی و شریک بن مسمی غطفی و مروبن محزم خولانی و حیویل بن ناشره معافری واگذار کرد. آنها قبایل را اسکان داده و اختلافات آنها را حل کردند (الخطط المقریزيه، ج ۷، ص ۵۲)
- ۱۲۵ - الحیاة السیاسیة و مظاهر الحضارة فی الشرق الاسلامی، نافع عبدالمنعم، ص ۱۵۹
- ۱۲۶ - همان.
- ۱۲۷ - همان
- ۱۲۸ - تخطيط مدينة الكوفة، ص ۱۰۳